



## از تاریخ باید آموخت: "آزموده را آزمودن خطا است"

(قسمت اول)

**آنچه در دوسال اول بوسیله رهبران جهاد در پشاور اساس گذاشته شد، تا ختم جهاد وحتى تا امروز ادامه یافته است!**

تعدادی از سران جهادی سابق که اکنون احساس میکنند، از قدرت کنار زده شده اند و نقش شان در امور حکومتی روبه نزول است، در این روزها باز موضوع جهاد و مجاهدین را مطرح بحث ساخته اند و میخواهند یک جبهه ای واحد را تشکیل دهند که هدف اصلی و نهائی آن تداوم قدرت است. به گفته استاد سیاف: «مجاهدین در تلاش جمع شدن زیر چتر واحدی هستند و پس از این حرف های شان را هماهنگ و یکجا می زنند». اسمعیل خان که اکنون مقام وزارت را از دست داده و بیکار شده است، تاکید میکند که: «باید از تجارب مجاهدین برای آوردن صلح (!!)) استفاده اعظمی صورت گیرد» و بسم الله محمدی سابق وزیر داخله و دفاع ادعا دارد که: «گروه هایی در حکومت تلاش دارند که مجاهدین را به حاشیه برانند، اما آنها هرگز موفق نمی شوند زیرا مجاهدین از متن جامعه برخاسته اند». در این میان صلاح الدین ربانی رئیس حزب جمعیت اسلامی که به جانشینی پدر به این مقام تکیه زده و از همین مجرا اکنون در حکومت وحدت ملی به حیث وزیر خارجه گماشته شده است، اذعان میدارد که: «رهبری حکومت وحدت ملی خوب میدانند که اگر جهادگران کنار زده شوند، انگیزه دشمن برای اخلال امنیت تقویت خواهد شد و جای جهادیان را نمی شود به آسانی پر کرد».

این سخنان در محفلی بیان گردید که به مناسبت تجلیل از بیست و ششمین سالروز خروج قوای سرخ از افغانستان در تالار لویه جرگه دایر شده بود و در آن جم غفیری از هواداران جهادی ها گرد آمده بودند. سخنرانهای مجلس اکثر همان سران جهادی و عده ای از پیروان استفاده گر آنها بودند که بعد از کودتای منحوس ثور 1357 در پشاور سربلند کردند و تا ختم جهاد در آنجا فعالیت داشتند و پس از ورود به کابل در 8 ثور 1371 بسیار شان جنگهای داخلی را براه انداختند، تا آنکه در منازعه قدرت با طالبان درگیر شدند و نیز بعد از سقوط طالبان تا امروز به نحوی در حلقه زعامت و قدرت در کشور شریک بوده اند. اینکه آنها در این مدت چه دست آوردی داشته اند، به همه آشکار است و هنوز شاهدان عینی جدال آنها را برای رسیدن یکه تاز به قدرت در پشاور و بعداً جنگهای دوامدار در کابل را که به قیمت ویرانی شهر و خونریزی هزارها انسان بیگناه تمام شده است، فراموش نکرده اند. صحنه های دلخراش آن وضع نا هنجار در عکس ها و ویدئو ها اکنون جز اسناد غیر قابل انکار آن دوره های مصیبت بار ثبت تاریخ کشور است.

### نگاهی به یک کتاب مهم و تاریخی:

نمیخواهم در مورد ابعاد گسترده جهاد به تفصیل صحبت کنم، بلکه موضوع بحث خود را در این نوشته بیک گوشه ای از آغاز جهاد در پشاور طی یکی دو سال اول آن اختصاص میدهم که سرکردگان جهاد چگونه به رقابت های گروهی و گروه سازی های قدرت طلبانه پرداختند و از شروع تا ختم از نام مقدس جهاد بهره جستند و در نتیجه ارزش های جهاد و دست آورد خون هزاران شهید و مجاهد سر به کف ملت مظلوم ما را برباد دادند. من این سخنان را از خود نمیگویم، بلکه واقعیت های تلخ را از قلم کسی بیان میدارم که خود شاهد، ناظر و فعال سیاسی در آنجا بوده و کتابی نوشته که در آن راز های دورنی سران جهاد را از همان آغاز در پشاور با شرح و بسط عمیق و تحلیلی بیان کرده است. این کتاب

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکني دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

بسیار مهم تحت عنوان "جهاد و دست های پشت پرده" میباشند که بوسیله یک نویسنده مبارز و با شهامت افغان زنده یاد "عزیزالدین الفت" تألیف گردیده و اولین کتابی است در نوع خود که پس از گذشت تقریباً 21 ماه از کودتای منحوس ثور، بتاريخ 10 دلو 1358 (مطابق 30 جنوری 1980) یعنی 35 سال قبل از امروز نوشته شده و در 20 حمل 1359 (9 اپریل 1980) در 264 صفحه در پشاور به چاپ رسیده و اکنون حیثیت یک مأخذ و سند تاریخی را بخود گرفته است. در اینجا باید خاطر نشان کرد که کتاب پس از نشر در مدت کوتاه کمیاب گردید و به قوی بعضی ها بوسیله دست های نامرئی عمداً از بازار برچیده شد. اواسط سال 1980 که در آلمان مهاجر شدم، دوستی که تازه از پاکستان آمده بود یک جلد این کتاب را باخود آورده و برایم امانت داد. وقتی متوجه محتوای آن شدم، فوراً آنرا فوتوکاپی نموده و از آنوقت تاحال در چند نوشته خود از آن استفاده کرده ام. متعجب بودم که چرا محققان دیگر که از مأخذ متعدد در آثار خود استفاده کرده اند، کمتر و حتی هیچ از این کتاب نام برده اند، شاید به دلیل عدم دسترسی و کمیابی آن بوده باشد.

بهر حال قبل از اینکه به گزارش بعضی از قسمت های این کتاب بپردازم، لازم میدانم تا معلومات مختصر درباره نویسنده آن تقدیم دارم: عزیز الرحمن الفت پسر ارشد استاد مرحوم گل پاچا خان الفت (شاعر، عالم دین و نویسنده مشهور در ادبیات پشتو و شخصیت فرهنگی کشور) است که در 1936 در کوهستان ولایت کاپیسا چشم به جهان گشود، در 1956 پس از فراغت از لیسه، شامل پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل گردید، در 1960 پس از اخذ سند لیسانس به حیث مأموردولت در جلال آباد، قندهار و گلران هرات شامل خدمت شد، در 1964 جهت تحصیلات عالی به امریکا اعزام گردید و در 1966 پس از اخذ درجه ماستری از یونیورسیتی "اندینا" در برگشت به وطن به حیث شاروال قندوز ایفای وظیفه نمود و در آنجا با ایراد یک بیانیة شدیدالحن بر اجرات دولت به شدت انتقاد کرد که منتج به شش ماه زندانی شدنش گردید. او در سال 1977 خواست از کار های حکومتی استعفی دهد، ولی استعفايش پذیرفته نشد، اما پس از کودتای کمونیستی (7 ثور) به پاکستان هجرت کرد و در آنجا به سازماندهی احزاب سیاسی پرداخت و مقالات متعدد به حمایت از جهاد علیه رژیم کابل نوشت. عزیزالدین الفت به گمان اغلب پس از نشر کتاب فوق الذکر و نیز فعالیت های جسورانه دیگر، خاصتاً به دلیل انتقادات صریح بر روال پیشبرد امور جهاد و نقش "دستهای پشت پرده" که مقصدش همانا دست احزاب اسلامی پاکستان و بخصوص آی اس آی بود که از آستین بعضی سران جهادی افغان و احزاب مربوطه شان در آنجا سر بدر کرده بود، بتاريخ 19 سنبله 1362 (10 سپتمبر 1983) در پشاور مورد سوء قصد اشخاص نامعلوم قرار گرفت و در سن 47 سالگی شهید راه حق و اخلاص به اسلام و وطن گردید. (روحش شاد و قرین رحمت الهی باد)

کتاب "جهاد و دست های پشت پرده" با یک مقدمه و هشت فصل نوشته شده که هر فصل بالترتیب مطالب ذیل را احتوا کرده است: چرا جهاد و مبارزه مقابل کمونیسم و کمونیستان؟، یک سلسله سؤالات، اسلام و ناسیونالیسم بین مهاجرین، لیبران و لیدرشپ، اوصاف اسلامی یک حزب، طرح اساسات یک جامعه اسلامی، اثرات و نتایج جهاد و مهاجرت و در اخیر بحثی در مورد چگونگی تراژیدی لوای اسمار.

از آنجائیکه مؤلف ارادتی که به سه شخصیت بزرگ اسلامی هریک سیدجمال الدین افغان، علامه داکتر محمد اقبال و علامه سید قطب و سائر شهدا و مبارزین راستین راه اسلام داشت، کتاب خود را به نام آنها اهدا کرده و نیز از ورای بحث های داخل کتاب میتوان چنین استنباط نمود که شهید عزیزالدین الفت به احتمال قوی یکی از شیفتگان مکتب سید قطب بوده و به گروه "مکتبی ها و اصولگرا ها" تعلق دارد و جهان بینی اسلامی او با این شیوه او را از گروه های عنعنوی اسلامی یعنی "ملا ها" و نیز پیروان مولانا مودودی، اخوان المسلمین مصر و وهابیون سعودی، همچنان پیروان خط امام خمینی بطور محسوس جدا می سازد. به این اساس او از یکطرف از نظر فکری نحوه ای کار احزاب هوادار جریانهای فوق را در امور جهاد بطور کل منتقدانه ارزیابی میکند و اما از طرف دیگر انتقاداتش در باره عملکرد "امیران و رهبران" جهادی از واقعیت های آشکاری سرچشمه میگیرد که در آنوقت در پشاور برای هر افغان مثل روز روشن بود. شهید الفت این واقعیت های تلخ آنوقت را در کتاب خود بطور دقیق و سیستماتیک از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده که قبل از آن هیچ نویسنده و محقق دیگر با چنان عمق به آن نپرداخته بود. او در مقدمه کتاب تصویری بسیار گویا و واقعی از اوضاع سالهای اول جهاد را با اختصار چنین ارائه میکند:

د پاپو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلېکنې دلېکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

«سبل مهاجرین مصیبت رسیده، رنج کشیده و ماتم زده با چشموهای پراشک که در لای یک یک پیراهن قرار دارند و با پاهای برهنه صدها کیلومتر راههای سخت و صعب العبور را پیاده طی میکنند و بطرف کشورهای خارج سرازیر میگردند که از پاهای خود و اولاد معصوم شان خون می چکد، ملت و مملکت ساعت به ساعت و روز بروز بطرف سقوط، تباهی و ویرانی کشیده میشود، به جز امید خداوند و همت مردم چاره دیگری باقی نمانده است. اما افسوس که بعضی رهبران مهاجرین در چنین وضع و حالت مرگبار که کشور شبیه به صحنه کربلا، رو به فنا، مواجه با سقوط و نابودی است، بین خود بر سر پادشاهی کلاویز اند و یکی بر ضد دیگر دسیسه میکنند، اتهام می بندند، می جنگند و به اثر آن هنوز هم حیثیت و آبروی کشور و مهاجرین را در نظر جهانیان و دنیای اسلام پائین می آورند. اگر اتحادی هم به وجود می آید، از صمیم قلب و صفای طینت نیست. در چنین شرایط دشوار و ناگوار از کسانی که بیشتر توقع و امیدی برده می شد، آنان تا هنوز هم مصروف بحث و مباحثه و مجادله در مورد ریش و اهمیت آن اند و به فیصله نرسیده اند. گذاشتن ریش یک سنت اسلامی است و همه میدانند که یک مسلمان با تراشیدن آن گنهگار میگردد، مگر نه باید آنرا تنها معیار اسلام و اسلامیت دانست به اندازه بر آن اصرار و پافشاری نمود تا "فیدل کاسترو" مجبور به تراشیدن آن گردد».

مؤلف در ادامه مقدمه کتاب می افزاید: «این عوام و مسلمانان افغانستان اند که سر میدهند و جهاد میکنند، اما این خواص اند که این جهاد اسلامی را تخریب کرده جلو پیشرفت جهاد عوام را بیک شکل و یا شکل دیگری می گیرند. پس این تنها روسها نیستند که برای دوام نمایندگان و بهره برداریهای اقتصادی و نظامی خویش زمینه را در افغانستان مساعد ساخته اند و به استقرار، دوام و پایداری کمونیزم میکوشند، بلکه اکثریت لیدر شپ نادرست و شاریده فعلی و لیدرهای احزاب مهاجر افغانستان است که در ارتکاب این جرم نا بخشودنی شریک و سهیم هستند. کسانی که بعد از این از چنین رهبران پیروی و اطاعت می ورزند، از قهر توده و محاکمه اسلامی و قهر آمیز مردمی که حتماً روزی دایر گردیدنی است، برکنار مانده نمیتوانند. این لیدر شپ علاوه بر مجادله و مبارزه با یکدیگر و از بین بردن قدرت اردوی پیوست شده با مهاجرین حتی تا حال به این هم قادر نگردیده است که دستهای دشمنان نقابدار و پرده پوش قبلی و فعلی را که هر روز به تعداد شان افزوده میگردد و بر اجرات بعضی احزاب کنترل و تسلط می یابند، از داخل احزاب خود کوتاه سازند».

باید اذعان دارم که هدف من در این نوشته نقد کتاب بطور کل نیست، بلکه میخواهم به استناد محتوای آن به یک تعداد واقعیت ها اشاره کنم تا از ورای آن موضوع تشکل احزاب افغانی در آغاز جهاد در پشاور، دسته بندیها و خصوصیات بارز هر یک و نیز روابط ذات البینی آنها روشن گردد. به این منظور بحث را بیشتر به فصل چهارم کتاب یعنی "لیدران و لیدر شپ" (از صفحه 93 تا 135 کتاب) و سپس مختصری نیز به یک سلسله سؤالات در فصل دوم متمرکز می سازم.

### **"لیدران و لیدر شپ" (رهبران و رهبریت):**

به گفته الفت: «این تنها نام و کلمه جهاد است که این لیدران را در یک صف و پهلوی هم قرار میدهد و به لیدر شپ موجوده شکل و رنگ اسلامی می بخشد، در غیر آن این لیدر شپ بجز از مجموعه اعداد و تجمع مخالفینی که به فرسنگها از یک دیگر جدائی و فاصله دارند، چیز دیگری نمیتواند باشد.» برای توضیح این موضوع مؤلف کتاب نخست احزاب مهاجرین افغان را در پشاور در ده گتگوری آنها از لحاظ ماهیت خود احزاب، ماهیت پیروان، ماهیت مناطق، از لحاظ لسان، قدرت حزبی، صدور اوامر و احکام، شهرت جهانی و نیز از لحاظ نفوذ رهبران بین احزاب و همچنان نفوذ پیروان در بین احزاب و بالاخره از نظر قدرت مالی مورد مقایسه قرار داده و مشخصات هر یک را به اختصار ذکر نموده که نسبت طوالت کلام از ذکر آن منصرف می شوم و فقط آنچه را در زمینه معرفی احزاب مؤلف شرح داده است، عیناً از متن کتاب اقتباس میدارم، به این شرح:

### **حزب اسلامی به رهبری حکمتیار:**

«این حزب در دوران سه چار سال [قبل از کودتای ثور- نویسنده مقاله] بهترین بنیان گذاران طراز اول خود را یکی بعد از دیگر و در فاصله های کم به اثر مرگ طبیعی و یا بخاطر توطئه ها و کشتار های بیرحمانه ضد اسلامی رژیم های وقت از دست داد. وقتیکه رهبری به حکمتیار تعلق گرفت، وی توانست تا این توطئه ها را در مقابل رهبران حزب متوقف سازد. این حزب در طرح نقشه ها، پلانها و مهارت های سیاسی بر تمام احزاب برتری دارد و خوب می فهمد که چطور و چگونه مخالفین خود را از بین ببرد و از شرایط و ایجابات مساعد و نا مساعد وقت استفاده نماید. در طرح و

پیش کردن استدلال و منطق حزبی لیبران احزاب دیگر در مقابل وی خیلی ضعیف به نظر میرسند و از نگاه نظم و دسیلین نیز او بر دیگران تفوق کلی دارد.»

«با وجودیکه همه احزاب مهاجر در پاکستان با او مخالفت شدید را در پیش گرفته اند، اما همیشه شکست خورده و مغلوب گردیده اند. این حزب این استعداد را دارد که همه احزاب را بیک شکل و یا شکل دیگر طوری استعمال کند تا سد راه فعالیتها و اجرات آن واقع نگردند. حکمتیار همیشه این حکمت را دارد که اولاً شرایط و اوضاع را تحلیل کند و بعداً مخالفین خود را گاهی از راه اتحاد و بعضاً از راه مبارزه به زانو درآورد. او از طریق وسائل مختلف میتواند از راز درونی احزاب دیگر همیشه مطلع گردد و اطلاعات کسب کند. تمرکز قدرت بشکل واقعی آن درین حزب موجود است و پیروان آن بکلی تحت کنترول میباشند. اعضای اجرائیه و روسای کمیته های این حزب نظر به همقطاران خود در احزاب دیگر از لحاظ اقتصادی و مالی در سطح بهتر و برتر قرار دارند و همین روش به استحکام حزب قوت فوق العاده بخشیده است. با آنکه یک تعداد علما و عده از صاحبمنصبان درین حزب عضویت دارند، اما نمیتوانند در داخل حزب دیگران بگریه بوجود آورند. این حزب این پختگی را دارد که برخطا های خود پرده اندازد و از انظار بیپوشاند. در این حزب شخصی دیگری اصلاً وجود ندارد که بعد از حکمتیار بتواند حزب را اداره کند؛ اگر او نباشد، حزب چندین پارچه میگردد.»

### حزب مولوی خالص:

«این حزب بادیست خالی و تعداد محدودی از مولوی صاحبان [پس از انشعاب از حکمتیار - نویسنده مقاله] از شروع حمل 1358 با جهاد آغاز و با مبارزه عملی از داخل افغانستان به سازماندهی و تشکل پرداخت، در فضای توپ و تانک بزرگ شد و به تعداد پیروانش افزوده گردید. این حزب در مدت کمتر از یکسال زیادهترین خسارات و صدمات را در ولایات ننگرهار و بخصوص پکتیا به رژیم ترکی، امین و کارمل و باداران روسی آنها وارد آورد. مبارزات پکتیا توجه جهانیان را بطرف افغانستان معطوف داشت و بخاطر آن نه تنها این حزب، بلکه احزاب دیگر صاحب حیثیت و وقار گردیدند.»

الفتم می نویسد: «تقوی و پرهیزگاری مولوی خالص با تواضع و خاکساری وی ثابت است. او و مولوی جلال الدین هر دو در دو ولایت کشور ننگرهار و پکتیا جهاد را بخاطر وجایب اسلامی و اعتلای کلمه الله پیش می برند، نه بخاطر بدست آوردن قدرت سیاسی و در روزهای اخیر حکومت امین که حملات وسیع و منظمی بر مجاهدین ننگرهار و پکتیا صورت گرفت، مولوی خالص و مولوی جلال الدین علاوه بر اینکه سنگرهای خود را ترک نکردند، بلکه بطور جدی مقاومت نموده و دشمن را شکست دادند و در ولایات ننگرهار و پکتیا مجاهدین دیگری که سنگر های خود را ترک نکردند، آدم خان و مولوی ارسلا بودند. این حزب نه تنها اسلحه و تجهیزات به غنیمت گرفته شده را نفروخت، بلکه اسلحه به غنیمت گرفته شده ای پیروان احزاب دیگر را نیز خریداری نمود. در مقابل این اوصاف و محاسن این حزب در صفوف کمی پایانتر دارای نواقص و خالیگاه های زیادی است و هرگاه جهاد نباشد، این حزب در حال سقوط است، مگر اینکه بعد از این به تشکل و تنظیم درست بپردازد. اشخاص درجه اول حزب عملاً درسنگرهای جهاد قرار دارند و در داخل حزب شخصی وجود ندارد که حزب را بحرکت در آورد.»

### حزب سید احمد گیلانی مشهور به "افندی آقا" [بعداً مسما به "محاذ ملی و اسلامی" - نویسنده]:

نویسنده کتاب اذعان میدارد که: «عضویت درین حزب شکل مریدی دارد و تا مدتی سه نفر در راس هر چیز و همه چیز این حزب قرار داشتند که یکی حیثیت وزیر خارجه، دومی حیثیت صدراعظم و سومی هم خود افندی بود که وزیر خارجه در برابر صدراعظم و صدراعظم در برابر وزیر خارجه و هر دو در مقابل امیر و امیر در مقابل این دو هیچکدام امین نبودند. مریدان بعضاً برای بلند نشان دادن مقام پیری کلماتی استعمال میورزیدند که کفر و شرک بار می آورد و اما چندان به آن اعتنا نمیشود و کسی فکر، ذهن و ضمیر آنها را روشن نمی سازد. در محاذات جنگ اکثر قوماندانان حزب را در درجه اول مریدان تشکیل میدهند..... در مورد دین یکی از اصطلاحات این حزب اینست که میگوید: "وچ اسلام" یعنی اسلام خشک نمیتواند مشکلات کشور افغانستان را چاره و درمان نماید، اما هنگامیکه سؤال کننده میپرسد که کدام نوع اسلام خشک و کدام آن تر است، جواب دهنده وقتیکه مجدداً برای دادن جواب دهن میگوید و ترتیبات لازم میگیرد و دل انسان میسوزد و با خود میگوید که کاش چنین سؤال را نمی کردم تا این تکلیف پیش نمیگردید. حکومتی که اگر این حزب در صورت کامیابی و نجات کشور تشکیل داده بتواند، بیشتر ملی خواهد بود.»

به نظر نویسنده کتاب: «در مقابل روسها موقف حزب جدی نیست، چنانچه مصاحبه این حزب در رادیو بی بی سی مبین این طرز تفکر حزب است. اگر افندی آغا شکار دسایس نمیگردید و در اطرافش چند نفر مشاورین اهل، سیاست پیشه و غیرجاه طلب وجود میداشت، ممکن وی میتوانست با این قدرت قوی یکی دو لک نفر از پیروان خود، ترکی و امین را شکست بدهد یا حداقل تا اندازه اخیر سراسیمه و دست و پاچه سازد. قدرت این حزب را در مرحله اول احزاب دیگر بصورت مجموعی در دست نداشتند، اما متأسفانه که شرایط را از خود و بیگانه بر وی طوری زنجیر پیچ ساختند که اکثر پیروان به اثر علل متعدد و مختلف از هم پاشیده شدند و فعلاً تعدادشان به چند هزار محدود میگردد که هنوز هم رو به کاهش میرود. با آنکه افندی آغا شخص مؤثر، متین و آرام است و از بحث های طولانی و مبارزوی چندان خوشش نمی آید، اما اگر طرز و روش پیشبرد جهادش چنین باشد که هست، ممکن همه مریدان را از دست بدهد. در مقابل امیر اطاعت و ایثار پیروان این حزب را پیروان دیگر احزاب در مقابل امرای خود ندارند، حتی کسانی که جهاد را تحت امارت افندی آغا ترک میکنند، باز هم سلسله پیری خود را حفظ میکنند. عوض اینکه افندی آغا به پیروان خود پول، تفنگ، کارتوس بدهد، پیروانش به او پول میدهند. میتوان در حضور پیروان احزاب دیگر از خوبی و بدی امیران آنها بحث کرد، اما پیروان افندی آغا نمیخواهند بجز صفت پیر خود چیز دیگری را بشنوند و این روشهایی است که این حزب را از احزاب دیگر ازین جهت بکلی فرق می دهد.»

### جبهه نجات ملی مجددی:

نویسنده کتاب راجع به خصوصیات این جبهه می نویسد: «بارزترین صفت این جبهه درین است که مانند صبغت الله خان مجددی شخص واقعاً خوبی در راس آن قرار دارد. اعضای جبهه به مصداق این شعر:

آن از کمال ذلت برخاک می نهد رخ ++++ آن از عروج نخوت بر آسمان نشسته

یکی نان خشک ندارد و دیگری روزانه صد و چند رویه را کرایه چپرکت می پردازد. اکثریت پیروان جبهه شباهت به همان افراد تسلیم شده دارند که از قطعات مختلف اردو آمده و دور هم جمع گردیده باشند و رابطه قبلی در بین نباشد. مبالغ هنگفت که حضرت صاحب بخاطر نجات کشور و پیشبرد جهاد بین پیروان خود توزیع نموده است، هیچ حزب دیگر قادر و حاضر به پرداخت آن نیست. اما متأسفانه که این پول چندان بدر جهاد و نجات کشور نخورد و به هدر رفت. هر وقتیکه حضرت صاحب برای دریافت یک مقدار پول به سمتی سفر مینماید، عده از پیروانش که پیش از پیش مقدار آنرا تخمین کرده میتوانند، طوری آنرا بین خود تقسیمات مینمایند که اضافگی نمیکند. هرگاه صفا و صمیمیت حضرت صاحب را در پیشبرد جهاد چندتن محدود از پیروان او نیز میداشتند، حضرت صاحب به کامیابی های مؤثر دست می یافت و خیلی پیش میرفت.»

در باره روابط اعضا با رهبر جبهه مؤلف کتاب اذعان میدارد که: «هر عضو جبهه میتواند ساعتها با حضرت صاحب به بحث بپردازد و در اخیر نظریات خود را بر او بقبولاند. همین علت است که از حیای حضرت صاحب پیروان جبهه بهره برداری زیادی نمودند. در جبهه نجات ملی برخلاف اکثر احزاب دیگر، حیثیت اعضا تا اندازه مصنوعی و محترم بوده و توجه تنها به طبقه علما و یا طبقات خاص مبذول نمیگردد و به همین علت کسانی که ملا نیستند و یا سابقه حزبی ندارند، داشتن عضویت را در جبهه ترجیح میدهند. علاوه برتقوا مجددی صاحب از وسعت فکر و نظر نیز برخوردار است، با آنکه پیروان جبهه بعضاً با او سخت پرخاش میکنند و تند میروند، حضرت صاحب عصبی نشده و اگر کمی جدی هم گردد، در روز دیگر آثار رنجش و تأثر باقی نمی ماند و حقوق هیچ کسی را پایمال نمی سازد. ازین جهت جبهه دارای اوصافی است که به مشکل میتوان این اوصاف را در دیگران مشاهده کرد.»

### حرکت انقلاب اسلامی محمدی صاحب:

الف با اشاره به نقاط مثبت این حزب می نویسد: «همانطوریکه از نگاه پولی زیادتین مبلغ را حضرت مجددی برای جهاد بین پیروان خود توزیع نموده، از نگاه قوای بشری و نیروی انسانی خصوصاً از جمله ملا صاحبان کم شهرت زیادتین ایثار و تلفات را این حزب داده است و ملا صاحبان صفوف پائینی این حزب قطعاً از مرگ نمیترسند. تشکل و دوام این حزب تا حد زیاد مرهون شخصیت مولانا مفتی محمود است و از ملاهای مشهور و نام آور این حزب که عملاً برای همیشه در سنگر جهاد قرار دارد و میدان مبارزه را رها نکرده است مولوی ارسلان میباید که حقیقتاً قابل قدر است.»

«این حزب درین اواخر یک شورای انقلابی تأسیس نموده که چند تن از اشخاص با تجربه و فهمیده نیز افتخار عضویت آنرا دارند و این شورا مرجع اخذ تصمیم و فیصله های نهائی این حزب است که بزرگترین کردید و افتخار آن محسوب

میگردد. بوجد آوردن آنرا باید به مولوی صاحب محمدی تبریک گفت. یکی اینار و فداکاری ملاحای صفوف پائینی حزب و دوم هم تاسیس این شورا از موفقیت های بزرگ این حزب بشمار میرود. اگر درین حزب نظمی وجود میداشت برای پیشبرد جهاد کاری مؤثری انجام میداد. عدم پابندی به وقت در اختلافات داخلی از مشکلات این حزب است.»

### جمعیت اسلامی:

مؤلف کتاب نقش استاد ربانی را در قوام حزب "جمعیت" مورد تمجید قرار میدهد و در زمینه می نویسد: «شاغلی ربانی بعد از مواجه شدن بایک سلسله تکالیف و مشکلات زیاد توانست این حزب را به پا استاده کند. ستون فقرات این حزب را ارتباطات وسیع خارجی آن تشکیل میدهد که دانش استاد یگانه عامل برقراری آن محسوب میگردد. این ارتباطات با تحمل، بردباری و فلسفه عدم تشدد ربانی عوامل مؤثر در دوام حزب بشمار میروند. استاد ربانی توانسته است به جمعیت خود ترکیبی بدهد تا کدر رهبری از یک عده مناطق و اعضای غیرکدوری از سمت های دیگر درین حزب باهم یکجا گردند و ائتلاف ورزند. ساحه های فعالیت این حزب را از نگاه مبارزه اکثراً مناطق پنجشیر، بعضی نواحی کنرها، تخار و بدخشان تشکیل میدهد. کنرها بخاطر خموشی و مناطق دیگر بخاطر دوری از پشاور نمیتوانند بدرستی بررسی گردند. در پیمان و اتحادیکه استاد با جبهه نجات ملی و حزب حرکت انقلاب اسلامی بعمل آورد، توانست موقفی بگیرد تا به اثر آن به حیث سخنگوی احزاب در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی که در اسلام آباد دائر گردید، محسوب شود. از نگاه تبلیغات و نشرات پله این حزب بر دیگران چربی دارد.»

### مؤلف کتاب با شرح حال احزاب فوق الذکر به این نتیجه میرسد که :

«به جز از کلمه جهاد نمیتوان از لحاظ نظر و عمل ده در صد بین آنها وجوه مشترک یافت و بسیار مشکل است که این لیدرشپ و رهبری را در چوکات بندی، تعریف و یا ترسیم کرد؛ مثلاً بین جمعیت اسلامی و حزب اسلامی حکمتیار ممکن از بعضی جهات در حدود سی فیصد وجه مشترک را دریافت کرد، اما مخالفتی که عملاً بین رهبران هر دو حزب وجود دارد، بحدی شدید و قوی است که ارزش این وجوه مشترک را معادل به صفر می سازد و فاصله را بین هر دو خیلی زیاد میگرداند.»

«جهاد و مبارزه ای که با این نوع رهبری علیه روسها در پیش گرفته شده است، علاوه بر اینکه توحید، انسجام، تعادل، تساند، همکاری، ارتباط و غیره در بین نیست، روسها را از پیشبرد پلانهای سیاسی سوق الجیشی و عملیاتی شان مطمئن میسازد و از راز درونی احزاب و وضع ناهنجار آنها بکلی مسبوق و مطلع میگردد. شوروی بصورت یقینی میداند که در صورت وحدت و اتحاد رهبران، شکست ماسکو و نجات افغانستان یک امر مسلم است. پس آیا مصارفی را که شورویها در کابل برای دوام رژیم دست نشاندۀ خود بعمل می آورند، درپشاور برای برهم زدن وحدت و اتحاد و رویکار آوردن تفرقه اضافه تر یا معادل به این پول را خرج خواهند کرد؟»

«همین که همه می بینیم که عوض اتحاد بین احزاب همیشه بر تعداد آنها افزوده میشود، موجودیت و واقعیت همچو مصارف را بکلی تثبیت، روشن و واضح میسازد و حتی از واقعیت بسیار دور نخواهد بود تا ادعا کنیم که روسها برای بقا و دوام خود و منافع خویش در افغانستان و پیشرفت بسوی خلیج فارس و بحر هند ممکن اصلاً از دو راه داخل فعالیت باشند: یکی ارسال نمایندگان خود و بقدرت رساندن آنها بر قدرت دولت کابل و در صورت دوم هرگاه این راه با وجود خواندن کلمه و در پیش گرفتن ادعا های اسلام طلبی این رژیم های صادر شده به ناکامی و عدم موفقیت منجر میگردد، ممکن از راه رویکار آوردن یکی از احزاب موجوده این آرزوی خود را برآورده سازند و ازین طریق حزب مطلوب خود را بر کابل مسلط گردانند. در اینصورت طبیعتاً حزبیکه تنها اسلام و حکومت اسلامی میخواهد، علاوه از مبارزه با شرق و غرب ناگزیر است مبارزه را از طرف چنین یک حزب طرفدار روس نیز متوقع باشد. پس یک مبارزه اسلامی و به وجود آوردن یک نظام و حکومت اسلامی، جهاد سه جانبه بکار دارد که اینکار مشکل اسلام و مسلمین واقعی را دشوارتر و پیچیده تر میسازد.»

(ادامه دارد)

د پانوی شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی